

اطلاعیه حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در مورد زلزله مرگبار خوست و پکتیکا

زلزله مرگبار و ویرانگر در ولایت‌های خوست و پکتیکا، بیش از ۱۱۰۰ نفر کشته و ۱۶۵۰ نفر زخمی و صدها خانواده را بی‌خانمان کرده است. گفته می‌شود که بیش از ۱۸۰۰ خانه نیز در این حادثه به‌طور کامل ویران شده‌اند. به اساس گزارش فدراسیون صلیب سرخ ۲۰۰ هزار نفر از این حادثه متأثر شده‌اند که بیش از ۴۰ درصد آن کودکان هستند. زلزله در ساعت ۱۰:۳۰ نیمه‌شب، چهارشنبه درست زمان که مردم در خانه‌های‌شان خواب بودند، اتفاق افتاد و سقف خانه‌ها بر سرشان آوار شدند. این زلزله به بزرگی ۶٫۱ درجه ریشتر ساحه وسیعی میان کابل و اسلام‌آباد شامل: ولایات؛ لوگر، غزنی، پکتیکا، پکتیا، خوست، ننگرهار و لغمان و بخشی از خاک پاکستان را تکان داد. اما بیشترین تلفات و ویرانی بر مردمان ولسوالی‌های گیان، برمل، ژيروک و نک ولایت پکتیکا وارد شده است.

در کشور که رهبران متحجر شان، فقط در فکر ساختن مساجد، تنفیذ به اصطلاح شریعت و پوشش زنان اند، جان عوام الناس چه اهمیتی برای آنان دارد و اصلا برای شان مهم نیست که مردمان روستایی و فقیر در خانه‌های کاه گلی و فرسوده، با کمترین امکانات و آموزش در مناطق زلزله‌خیز، سایه ی مرگ، زندگی شان را تهدید می‌کند؟ آن‌ها فقط در فکر حفظ قدرت ستمگرانه امارت‌شان هستند. در اصول اعتقادی کسانی که هیچ امر بدون دستور و مقدرات الهی، اتفاق نمی‌افتد، چرا باید نگران جان آنان بود؟ شیون و ناله و اشک تمساح ریختن، بعد از وقوع فاجعه، تنها شگرد حاکمان مستبد می‌باشد، تا از یک طرف با مصیبت زدگان همدردی نشان دهند و از جانب دیگر، با استفاده از این حادثه ی مرگبار، کمک‌های بیشتر جهانی را برای استحکام پایه‌های لرزان امارت شان بدست بیاورد. چنانچه برخی از نهادهای امداد رسان بین‌المللی که به مناطق زلزله زده، کمک رسانی می‌کردند از دخالت، مسوولان گروه طالبان در امور کاری شان شکایت نموده است.

جدا از عوامل طبیعی و جیولوژیکی زلزله که ناشی از برخورد صفحه‌های افقی و یا هم عمودی پوسته ی زمین در عمق چند صد کیلومتری می‌باشد که در نتیجه این برخورد انرژی بزرگی آزاد می‌شود که باعث زلزله در سطح زمین می‌شود، اما عوامل متعدد که این فاجعه را مرگبارتر و ویرانی را بیشتر ساخته است عبارتند از: ساختار نیمه‌فیودالی - نیمه‌مستعمراتی پوسیده، سلطه یک رژیم تندرو، ناکارای و متحجر و میراث عقب‌ماندگی و ویرانی از گذشته، از جمله ی عوامل دیگر است که میزان تلفات و ویرانی را بیشتر از پیش ساخته است. برعلاوه تاریکی شب، بی‌خبری و عدم آمادگی قبلی، نبود امکانات، مناطق کوهستانی، راه‌های خاکی و صعب‌العبور و بارندگی شدید که باعث گردید کمک‌های امدادی به موقع به محل نرسد، نیز سبب افزایش آمار تلفات گردیده است. مردم محل با دستان خالی؛ اطفال، زنان و مردان مسن، زخمی‌ها و کسانی را که در زیر آواره گیر افتاده بودند، بیرون نمودند. نحوه عملیات سریع و خشن طالبان اما، برای نجات مردم از زیر آوار و انتقال کشته‌ها و زخمی‌ها، بیشتر شبیه به اوضاع و میدان جنگی بوده است. گفته می‌شود طالبان فقط ۶ فروند هلیکوپتر نظامی در این عملیات در اختیار داشتند که در مقایسه به گستردگی منطقه و تعداد کشته‌ها و زخمی‌ها بسیار ناچیز بوده است. در مرکز ولسوالی گیان با بیشترین آمار تلفات، فقط یک مرکز صحنی با ۵ بستر با مسوول رسیدگی به صدها زخمی این رویداد بوده است. این در حالیست که شیوع بیماری‌های همه گیر در ولایت‌های زلزله زده بسیار نگران کننده می‌باشد. مطابق گزارش سازمان بهداشت جهانی نزدیک به ۲۰۰۰ نفر به تروما (ترس، اضطراب و افسردگی بعد از حادثه) گرفتار شده‌اند. کابینه طالبان برای خانواده‌های زخمی و کشته شده‌ها مقدار پول نقد توزیع کرده‌اند. ولی از طرف دیگر این حادثه برای طالبان فرصت فراهم آورده تا از کمک‌های جهانی برای خودشان نیز بدوزند.

حالا سوال این است که چرا قهر طبیعی در افغانستان به یک فاجعه تمام عیار اجتماعی تبدیل می‌گردد. چرا آمار تلفات در افغانستان نسبت به کشورهای زلزله خیز، جهان بسیار بالاتر است. تلفات زلزله به بزرگی ۶٫۱ ریشتر در جاپان و بعضی از کشورهای دیگر جهان به انگلستان دست آدمی هم نمی‌رسد، اما در افغانستان هزاران گشته و زخمی به جا می‌گذارد. درست است که زلزله یک پدیده طبیعی است و افغانستان در خط گسیل زلزله قرار دارد، اما تلفات ناشی از زلزله با دانش و تکنولوژی امروزی قابل پیشگیری است. به دلیل عقب‌ماندگی و ویرانی کشور و به دلیل سلطه یک رژیم ضد مردمی بر آن، فعل و انفعالات طبیعی به یک فاجعه تمام عیار بشری منجر می‌گردد. رژیم طالبان در ۹ ماه گذشته، ۳۰ دستورالعمل و برنامه برای محدودیت

زنان وضع کرده، اما هیچ برنامه و تدابیری برای مردم که همیشه خطر زلزله، سیلاب و خشک سالی آن‌ها را تهدید می‌کنند، ندارد. یک میلیون نفر از شهروندان کشور در ساحه زلزله خیز شدید قرار دارند و هر لحظه خطر مرگ و بی‌خانمانی آن‌ها را تهدید می‌کنند.

در مدت دو دهه اخیر بیش از ۱۰۰۰۰ هزار نفر در افغانستان در اثر زلزله کشته شدند. اما رژیم دست‌نشانده و اشغالگران امریکایی‌شان مانند هر رژیم ارتجاعی دیگر، کمترین توجه به جان و زندگی این مردم نداشتند. محصول بازسازی و نوسازی استعماری ۲۰ ساله امریکایی و جهاد اسلام‌گرایان طالب، امروز کشور ویران و مردم فقیر است. اشغالگران امریکایی در افغانستان بیش از ۱۸ میلیارد دالر فقط صرف خرید تجهیزات نظامی و جنگی کردند و مقامات رژیم مزدور امروز در شهرهای اروپا و امریکا در خانه‌های مجلل زندگی می‌کنند. اما مردم ستم‌دیده و فقیر در مناطق زلزله خیز، دور افتاده و کوهستانی خوست و پکتیکا در خانه‌های کاه گلی و فرسوده، در اثر زلزله قتل عام می‌شوند. در ولسوالی‌های برمل و گیان پکتیکا که ۷۰ فیصد خانه‌ها در اثر زلزله فروریخته‌اند، ساختمان مدارس و مساجد که به جای گل و چوپ در ساختن آن از سمت و آهن استفاده شدند، سالم باقی مانده‌اند.

توده‌های ستم‌دیده و فقیر در اثر زلزله، سیلاب، گرسنگی، مریضی، جنگ و انفجار در افغانستان جان‌شان را از دست می‌دهند. اما ارتجاع طالبان نه تنها برای نجات جان این «عوام الناس» کمترین اهمیت نمی‌دهند، بلکه خود در کشتار مردم و جوانان ید طولانی دارند. طالبان در نه ماه گذشته، تعداد زیادی از جوانان در پنجشیر، بغلان، تخار و دیگر ولایت‌های کشور را شکنجه نموده و کشته‌اند. اکنون لشکرکشی طالبان به ولسوالی بلخاب ولایت سرپل نیز احتمال قتل عام و جنایت و انتقام‌گیری از مردم توسط این گروه را بیشتر کرده است. قتل‌های مرموز زنان در این مدت ۹ ماه، به‌طور چشم‌گیر افزایش یافته و برای طالبان و سایر گروه‌های ضدزن، فرصت انتقام از زنان فراهم آمده است.

انحصارگرایی و تعصب مذهبی و قومی طالبان به نفاق و تضاد ملیتی در کشور دامن زده و سطح همکاری و همدردی در میان مردم کاهش یافته است. برخلاف گذشته در زمین لرزه مرگبار پکتیکا و خوست نه تنها بسیار از مردم در شمال و مرکز کشور همدردی نکردند، بلکه تعداد از جوانان در این ولایت‌ها احساس خوشحالی نیز نمودند. این جوانان، جور و جنایت طالبان در شمال کشور، پنجشیر و بلخاب را از منظر ملیتی به کل پشتون‌ها نسبت می‌دهند. نسل جوان کشور باید بدانند که سلطه طالبان و خشک مغزی و تعصب افسارگسیخته قومی آن‌ها به تضاد و نفاق ملیتی میان پشتون‌ها و غیرپشتون‌ها دامن زده است، امری که به نفع طالبان است و پایه‌های اجتماعی‌شان را حفظ می‌کند. اتحاد آگاهانه زحمتکش‌ان از همه ملیت‌ها، پایه‌های اجتماعی طالبان و سایر نیروهای ارتجاعی را ضربه خواهد زد.

این اتحاد و همستبگی، برای سرنگونی امارت ارتجاعی طالبان لازم است. ضعف و ناکارایی طالبان و تشدید تضاد میان ارتجاع فرصت‌های انقلابی و حرکت مبارزاتی توده‌ها را در کشور بیشتر از این فراهم خواهد ساخت. گرایش‌ات عقب‌مانده و متعصبانه در میان جوانان و توده‌ها به نفع طالبان و ارتجاع تمام می‌شود. خلق افغانستان برای رهایی از سلطه و اسارت نظام‌ها و ساختار طبقاتی و ارتجاعی به علم و بینش علمی رهایی‌بخش ضرورت دارند. این علم امروز مارکسیسم-لنینیسم-مائوئیسم است.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان